

ORIGINAL ARTICLE

Studying Ismaili Imams' coexistence and homogeneity and its reasons after the fall of Alamut in Kerman

Maryam Khosroabadi^{1*}, Milad Ajami²

¹Faculty of Law, Political Sciences and History, Yazd University, Yazd, Iran.
² M.Sc. Student in Iranology, Faculty of Law, Political Sciences and History, Yazd University, Yazd, Iran.

Correspondence

Maryam Khosroabadi
Email: khosroabadi@yazd.ac.ir

How to cite

Khosroabadi, M., & Ajami, M. (2023-2024). The socialization of the Ismailis in Kerman after the fall of Alamut and the analysis of its reasons. *Iran Local Histories*, 12(1), 59-70.

ABSTRACT

The most important feature of the Ismaili movement was its longevity. This movement started in the middle of the second century of Hijri and continued until the fall of the Ismaili castles by the Mongols (7th century of Hijri). During all this time, "being an Ismaili" meant a challenge to the Islamic world and was called a deviant sect, atheist, irreligious and non-Muslim by the Sunni governments as well as other Shiite groups. The remnants of the Ismaili communities from the Mongol to the Safavid era began their resurrection in a challenge to the subsequent governments. After the fall of Alamut in Kerman, we witness a peaceful coexistence between the Ismaili community and the post-Safavid governments, which, according to some opinions, were not interested in conflict with the Ismaili survivors. From the point of view of this writing, the Ismaili imams first promoted peaceful coexistence with the Iranian Muslim community in Kerman, and then the aforementioned governments were forced to compromise with them. The main question of the research is how this coexistence took place and what were its reasons and factors? The results showed that the geographical, economic and political conditions of Kerman created a platform where the Ismaili leaders, by understanding the spatial and temporal conditions, without spreading the religion, could be accepted by the people of Kerman as Sadat Hosseini and the descendants of the Prophet, and made the governments of Zand and Qajar obliged to respect their situation. Hosseini Sadat and the descendants of the Prophet accepted the word of being Ismaili and replaced it with the discourse of peace and coexistence. The present study tries to introduce Kerman as a platform for the revival of the Ismailis after the decline of the death period in order to enter the modern world.

KEYWORDS

Ismailian, Kerman, Alamut, coexistence .

نشریه علمی

تاریخ‌های محلی ایران

«مقاله پژوهشی»

همزیستی و همگونی امامان اسماعیلی در کرمان پس از سقوط الموت و بررسی دلایل آن

مریم خسروآبادی^{۱*}، میلاد عجمی^۲

چکیده

مهمترین ویژگی نهضت اسماعیلی، دیرپایی و طول عمر آن بوده است. نهضتی که از نیمه‌های سده‌ی دوم هجری شروع شد و تا سقوط قلعه‌های اسماعیلی توسط مغولان (سده‌ی هفتم هجری) ادامه یافت. در تمام این مدت، «اسماعیلی بودن» به مفهوم چالش با جهان اسلام بود و از جانب دولت‌های سنی و نیز سایر گروه‌های شیعه، فرقه‌ای ضاله، ملحد، بی‌دین و نامسلمان خوانده می‌شد. باقی‌مانده‌ی جوامع اسماعیلی از عصر مغول تا صفوی هم، رستاخیز خود را در چالش با دولت‌های بعدی آغاز نمودند. پس از سقوط الموت در کرمان شاهد همزیستی مسالمت‌آمیز میان جامعه‌ی اسماعیلی با دولت‌های پس از صفوی هستیم که به عقیده‌ی برخی، دولت‌های مزبور، خود، علاقه‌ای به درگیری با بازماندگان اسماعیلی نداشتند. از منظر این نوشتار ائمه‌ی اسماعیلی، ابتدا خود مروج همزیستی و مسالمت با جامعه‌ی مسلمان ایرانی در کرمان شدند و آنگاه دولت‌های مزبور، مجبور به مصالحه‌جویی با آنها گردیدند. سؤال اصلی پژوهش این است که این همزیستی به چه شکل صورت گرفت و زمینه‌ها و عوامل آن چه بود؟ نتایج نشان می‌دهد که شرایط جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی کرمان، بستری بوجود آورد که بتدریج رهبران اسماعیلی با درک شرایط مکانی و زمانی، بدون اشاعه‌ی مذهب، بتوانند به عنوان *سادات حسینی* و *اولاد پیامبر(ص)*، مورد پذیرش اهالی کرمان قرار گیرند و حکومت‌های زند و قاجار را موظف به رعایت حال آنان کنند. سادات حسینی و اولاد پیامبر(ص)، واژه‌ی اسماعیلی بودن را در خود هضم کرد و گفتمان مسالمت و همزیستی را جایگزین آن نمود. پژوهش حاضر می‌کوشد کرمان را بسترساز حیات مجدد اسماعیلیان پس از زوال دوره‌ی الموت برای راه یافتن به جهان امروزی معرفی نماید.

واژه‌های کلیدی

اسماعیلیان، کرمان، الموت، همزیستی.

^۱گروه تاریخ، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
^۲دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، گرایش تاریخ، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران

نویسنده مسئول:

مریم خسروآبادی

رایانامه: khosroabadi@yazd.ac.ir

استناد به این مقاله:

خسروآبادی، مریم و عجمی، میلاد (۱۴۰۲). همزیستی و همگونی امامان اسماعیلی در کرمان پس از سقوط الموت و بررسی دلایل آن. دوفصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۲(۱)، ۷۰-۵۹.

مقدمه

برخی معتقدند که «فتنه اسماعیلیان» پس از هجوم سهمگین مغول خاموش شد و فرو نشست و آنان دیگر واقعا قد راست نکردند. عده‌ای هم که به صورت محقر به حیات خود ادامه دادند در نهایت به تشیع اثنی عشری پیوستند. خراسانی فدائی با گفتن اینکه اسماعیلیان جامعه‌ای متشکل و رهبرانی قدرتمند، پس از سقوط قلاعشان بودند، توصیف اغراق‌گونه‌ای ارائه داده است (خراسانی فدائی، ۱۳۶۲: ۱۴۴-۱۳۹). این نوشته‌ها، گویای نوع نگاه متفاوت، به فرقه اسماعیلیه است. فرقه‌ای با عناوین اسماعیلی، فاطمی، قمرطی، نزاری، فدایی و ملحد، که در یک چیز اشتراک کامل داشتند و آن سازش‌ناپذیری و روابط پرتلاطم با جوامع سنی، صوفی و شیعه دوازده امامی بود که فتوای فقه‌های اهل سنت، شمشیر ترکان و ردیه‌های شیعیان دوازده امامی را پشت سر آنها قرار می‌داد. در مقطعی نیز که تعامل و سازشی در تاریخ حیات سیاسی سران اسماعیلی دیده می‌شود نظیر سازش جلال‌الدین حسن نومسلمان، با الناصرالدین الله (سی و چهارمین خلیفه عباسی)، اسماعیلیان به شرط عقب‌نشینی از مواضع فکری خود و سوزاندن کتبی که در برگرفته اندیشه‌های نیاکانشان بود و نیز توبه، شایسته عنوان «نومسلمان» می‌شدند. شرط توبه بدین معنی بود که، جامعه اسماعیلی حتی با وجود انتساب به محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق نواده پیامبر اسلام (ص)، از دیدگاه جهان اسلام، مسلمان محسوب نمی‌شد. ایرانیان مسلمان، حتی مغولان شَمَنی را به اسماعیلیان دگراندیش ترجیح می‌دادند؛ چنانکه در میانه آشوب‌های آن عصر، هولاکو، همراهی فکری مسلمانان را پشتوانه اقدام خود جهت از بین بردن قلاع اسماعیلی قرار داد. پس از مغول نیز، خاندان‌های نواحی دیلم و البرز و قدرت‌های بزرگ نظیر تیمور هم، تکاپوهای اندک آنان را منطبق با گزارش‌های سید ظهیرالدین مرعشی، شرف‌الدین علی یزدی و نظام‌الدین شامی، تحمل نمی‌کردند و بازملندگان اسماعیلی را به توبه و بازگشت به اسلام فرا می‌خواندند. روند ستیز و تقابل بین جوامع اسماعیلی با جامعه مسلمان شیعی همچنان تا دوره صفوی تداوم داشت و زمانی که به نظر می‌رسید آنها از چتر حمایت صفویان، برخوردار شده‌اند، بازهم روایت کشتار، تبعید و تقیه اسماعیلیان به مانند سیره سلف آنها تکرار شده است. اما این سبک چالشی و ستیزگرایانه به نظر می‌رسد که در مقطعی از تاریخ حیات سیاسی این نهضت یعنی پس از صفوی، به همگنی و سازگاری رسیده تا آنجا که مخالفت‌ها و شورش‌های آنها، با احتیاط مورد واکاوی

مورخان دوره قاجار قرار گرفته است. برخی محققان، عدم وجود سیاست‌های سختگیرانه مذهبی در دوره‌های افشار و زند را از علل این برخوردها دانسته‌اند. این نظر، ریشه در گزارش‌های تاریخ کرمان تالیف احمد علی خان وزیر کرمانی دارد. وی اطلاعات مهمی درباره سران اسماعیلی (سید حسن بیگ و سید ابوالحسن شاه) در این دوره ارائه داده است. اما آیا بواقع عدم وجود سیاست‌های سخت‌گیرانه مذهبی دولت‌های گفته شده، از دلایل سازگاری این فرقه و رونق حیات سیاسی آنها پس از دوره صفوی بوده است؟ یا سیاست‌های سران فرقه در کرمان، علت به رسمیت شناخته شدنشان توسط حکومت‌های پس از صفوی و تداوم حیات سیاسی‌شان حداقل تا مهاجرت به هند بوده است؟ از منظر پژوهش پیش رو، شرایط سیاسی کرمان یا تغییر محیط جغرافیایی از انجدان به کرمان، به سران اسماعیلی دیدگاه لازم برای پی افکندن و دنبال کردن برنامه‌هایی داد که بعدها به جامعه‌پذیر شدن آنها در کرمان انجامید و سبب شد که ائمه اسماعیلی در چشم کرمانی‌ها، تجلی سادات حسینی و اولاد پیامبر (ص) باشند و نه سران فرقه‌ای ضاله که سال‌های متمادی در چالش و ستیز با جامعه اسلامی به سر می‌بردند و نتیجتاً اسماعیلیان موفق شدند اهدافی که سال‌ها از تقابل و ستیز بدست نیاورده بودند، از تعامل و همزیستی بدست آورند.

پیشینه پژوهش

حامد الگار و دفتری به انجدان و شورش آقاخان محلاتی توجه نشان داده‌اند. منبع سایر پژوهش‌ها هم که عمدتاً شامی، یزدی، هدایت، سپهر، اعتمادالسلطنه و خورموجی بوده، مباحثی مانند جایگاه انجدان، نزدیکی تصوف و تشیع، تماس رهبران نزاری با حکمرانان ایران در دوره‌های افشار و زند، تشکیل و تکوین فرقه آقاخانیه و نقش منافع انگلستان در هند را مدنظر قرار داده‌اند. از جمله: مقله «مقدمه‌ای بر حیات سیاسی اجتماعی اسماعیلیان نزاری در دوران زندگی» از مهری ادریسی (۱۳۸۲)، مقاله «بازخوانی شکل‌گیری فرقه آقاخانیه با تأکید بر نقش آفرینی مسائل سیاسی» از حامد قرائتی (۱۳۸۶)، رساله *اسماعیلیان ایران از سقوط الموت تا امروز با تکیه بر دوران معاصر* از مریم معزی؛ رساله *تاریخ اسماعیلیه انجدان/قرن ۹ تا ۱۲ هجری* از رزا معماری (۱۳۹۱)؛ مقله «حیات امامان اسماعیلی در انجدان» از محمدحسن بیگی و جواد گنجعلی (۱۳۹۱). مقاله «نفوذ اسماعیلیان در کرمان دوره سلجوقی (۵۸۳-۵۴۴هـ)» از احمد بادکوبه هزازه (۱۳۹۵).

طرح‌ریزی کرد که به «دعوت جدید» مشهور شد. از آن پس دعوت فاطمی را «دعوت قدیم» می‌نامیدند. حسن صباح، فتح قلعه‌های غیر قابل نفوذ و پراکنده و ترور شخصیت‌های سیاسی و فقهی مؤثر در جامعه را توسط فدائیان نزاری و مطابق با شرایط سیاسی سده پنجم هجری در ایران در دستور کار قرار داد. شیوه او متفاوت از فاطمیان بود. داعیان «خوش لهجه» و «شیرین فصاحت خردمند» دوره فاطمی، تلاش می‌کردند مخالفان را از راه تبلیغ و مباحثه و مناظره جذب کنند؛ اما رفیقان بی‌پاک و شجاع دوره نزاری (دوره حسن صباح)، مخالفان خود را که عمدتاً اهل سنت، علما، بزرگان و سرداران ترک خلافت بودند، ترور می‌کردند. ترور فقط از سوی فدائیان حسن صباح انجام نمی‌شد، بلکه جهان اسلام نیز از هر فرصتی برای حمله به قلعه‌های اسماعیلی و بخصوص برای کسب مشروعیت در مناسبات قدرت، استفاده می‌کرد، که اوج آن منازعات و کشمکش‌های ترکان سلجوقی در دوره برکیارق و محمد تپر بود. در نهایت دنیای ملحد الموت (لقبی که مخالفان در سده هفتم به آنها داده بودند)، در تردید میان ستیز یا تسلیم در مواجهه با مغولان، راه دوم را برگزیدند؛ انتخابی که به گفته مستوفی نه تنها «به دوزخ فرستاده شدن» رکن‌الدین خورشاه آخرین حکمران نزاری را توسط مغولان در پی داشت (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۸۹)، بلکه همچنین، آنچه از «آلات جنگ و ذخیره‌ها» و «خزاین و دقاین موروثی»، طی سالیان دراز، توسط آباء و اجداد پیشوایان اسماعیلی در قلعه‌های قهستان، رودبار و قومس انباشته شده بود، به لحظه‌ای میان امرای هولاکو تقسیم شد و اسماعیلیه قهستان «از خرد و بزرگ، زن و مرد، به تیغ آبدار، گذرانیده شدند» (تتوی، بی‌تا: ۶۴۴-۶۴۳). مقاومت بیست ساله قلعه «گردکوه» را «تنهایی» شکست و «لمبسر» را هم و با گرفتار کرد (مرعشی، ۱۳۶۱: ۳۴) و بدین ترتیب نهضتی که از ابتدای شکل‌گیری در اواخر سده دوم هجری، بر بنیان ناسازگاری و مخالفت با جریان اصلی یعنی حاکمیت وقت، شکل گرفته بود، طی حدود پانصد سال تقریباً بدون هیچ دستاوردی، به گفته مورخان آن زمان و محققان دوره‌های بعد، «خاموش شد و فرو نشست» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۷۷) و آنان «دیگر واقعاً قد راست نکردند» (باسورث، ۱۳۸۱: ۱۴۸، ۳۹۲) و عده‌ای هم که به صورت محقر به حیات خود ادامه دادند در نهایت به تشیع اثنی‌عشری پیوستند (شیروانی، بی‌تا: ج ۱/۳۵) و بدین ترتیب، مرحله اول

نوشتار حاضر، در سه مرحله تلاش داشته، نشان دهد که اسماعیلیان چگونه از یک سیر تاریخی سازش‌ناپذیری، به تعامل و همگونی با غیر خودی رسیدند.

- دوره الموت، از ستیز یعنی فتح قلاع بسیار توسط حسن صباح شروع و به تسلیم یعنی واگذاری قلعه‌ها به مغولان انجامید.
- دوره انجدان که با دربار صفوی، به عنوان مشایخ بزرگ وصلت کردند اما مجبور به حفظ تقیه نیز بودند.
- دوره کرمان، که همگونی و همزیستی رخ نمود. برای درک بهتر دوره مزبور، نگاهی مختصر به دو مرحله پیشین صورت گرفت.

امامان نزاری از ستیز تا تسلیم؛ دوره الموت

هنگامی که اسامی مهمترین کانون‌های دعوت اسماعیلی^۱ را در ادوار مختلف تاریخی و طی تقریباً ده قرن ملاحظه می‌کنیم، ویژگی‌هایی نظیر خودکفایی و امنیت، دوری یا نزدیکی به مراکز قدرت، موقعیت جغرافیایی، کوهستانی و بیابانی بودن، حاصلخیزی و ثروتمندی، در انتخاب آنها دیده می‌شود. نواحی و ولایاتی که به گفته مؤلف جامع التواریخ به «همه ابعاد و جهات» و در مسیرهای پر رفت و آمد و شلوغ قرار داشتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۵: ۸). برای نمونه می‌توان به ری اشاره کرد؛ دروازه ورود به ایران مرکزی و جایگاه فعالیت حسن صباح؛ یا سجلماسه مقر عبیدالله فاطمی. که «بر کران بیابان سودان» و بر سر راه قافله‌هایی که به معادن طلا می‌رفتند قرار گرفته بود (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۸۰؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۸۵-۸۴).

برای کانون‌هایی با این درجه از اهمیت، داعیان «خردمند شیرین‌سخن و رفیقان نیکو بیان لطیف‌گفتار» مانند ابویعقوب سجستانی، حجت‌العراقین حمیدالدین کرمانی، المؤید فی‌الدین شیرازی، ناصر خسرو قبادیانی و حسن صباح، در نظر گرفته شده بود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۵: ۸). آنها دعوت فاطمی را بین اقشار فرادست جامعه یعنی بزرگان و درباریان تبلیغ می‌کردند. سیاست جذب اقشار فرادست، عملکردی متناسب با شأن و منزلت دولت مستقل فاطمی بود که بر مهمترین سرزمینهای اسلامی نظیر مصر حکومت می‌کرد؛ پس از شکاف در حکومت فاطمی بر سر مسأله جانشینی، حسن صباح، به طرفداری از نزار که او را جانشین واقعی امام فاطمی (المستنصر بالله) می‌دید، دعوت تازه‌ای

۱. رشیدالدین فضل‌الله این اسامی را یاد کرده است: مدینه، عراق، خراسان، مغرب، جبال و ری، طبرستان، قندهار، شام، بصره، اهواز، اصفهان، همدان، قم، بحرین و یمن

روند مزبور در عصر دولت شیعه مذهب صفوی نیز تداوم یافت. شاید از آنرو که این دولت، خود نیز در حال تحول و تکامل بود و خطوط فکری موازی را بر نمی‌تافت اما مجبور به اتخاذ سیاست کج‌دار و مریز به دلیل نفوذ اجتماعی آنها بود. چنانکه به طور مثال، مستنصر بالله دوم علی بن محمد معروف به علیشاه و شاه قلندر (۸۶۸-۸۸۵ در زمان امامت)، ملازم و معلم شاه تهماسب صفوی (حک ۹۸۴-۹۳۰ هـ) بود و سی و پنجمین امام نزاری ابوذری علی با دختر یا خواهر تهماسب صفوی ازدواج نمود. در این زمان که به دوره انجندان معروف است، اسماعیلیان با توجه به فضای صوفیانه حاکم بر ایران، جرأت یافته بودند که فعالیت‌های خود را برای تقویت بنیه اقتصادی فرقه و نیز جایگاه امام، از سر بگیرند. مواعظ و رهنمودهای مستنصر بالله دوم (علیشاه) با محوریت اطاعت از امام و پرداخت منظم وجوهات دینی و تحت عنوان پندیات جوانمردی، برای راهنمایی خوجه‌های هندی پیرو امام، به هند ارسال شده بود تا به هر طریق ممکن، وجوهات شرعی خود را به انجندان بفرستند. در پندیات جوانمردی، از نزاریان با اصطلاحات «اهل حق» و از امام با عناوین «پیر» و «مرشد» یاد شده است (دفتری، ۱۹۹۲: ۴۵۶، ۶۹-۴۶۸ و ۴۸۳-۴۸۱؛ همو، ۱۳۸۰: ۲، ذیل پندیات جوانمردی).

فعالیت‌های مریدان اسماعیلی و قطب عرفان شدن امام نزاری مستقر در انجندان، از دیدگاه سلاطین صوفی صفوی قابل پذیرش نبود. قزلباش‌ها یک صوفی می‌شناختند و آن شاه صفوی بود و اسماعیلیان یک صوفی می‌شناختند و آن امام خود بود. آنها از نسل امام ششم (ع) بودند و اگر صفویان می‌خواستند خود را سادات بنامند، سادات اسماعیلی در این کار از آنها برتر بودند و صفویان نمی‌توانستند این مسئله، که مشروعیت آنها را با چالش جدی مواجه می‌ساخت نادیده بگیرند زیرا که تهدیدی جدی برای موجودیت دولت صفوی بود. شاید از آنرو بود که حتی برغم ازدواج‌های سیاسی امامان اسماعیلی با دربار صفوی، باز هم آنها از آزار و اذیت مصون نماندند. خراسانی فدایی، هنگامی که در مورد اتهام مؤمن شاه (محمد بن اسلام شاه) به بی‌دینی و فرار او به هند سخن می‌گوید به موقعیت حساس شاه اسماعیل در این تصمیم‌گیری اشاره کرده و می‌نویسد: «شاه اسماعیل چون خود او هم در سلسله جلیله متهم بود به جهت رفع اتهام حکم کرد که پروانه قتل او را بنویسند» (خراسانی فدایی، ۱۳۶۲: ۱۲۵). در مورد

حکومت الموت، که به ناسازگاری و ستیز با جهان اسلام سپری شد توسط مغولان پایان یافت؛ مرحله دوم دوره انجندان است که به مرحله رستاخیز اسماعیلیان مشهور است.

امامان نزاری در سازش و تقیه؛ دوره انجندان

پس از سقوط قلعه‌های اسماعیلی و کشته شدن آخرین امام آنها توسط مغولان، اسماعیلیان مدعی شدند که فرزند آخرین امام آنها مخفیانه از قلعه‌ها به سوی آذربایجان فرار کرده است. بدین ترتیب، هنگامی که دیگر نه از رفیقان بی‌باک نزاری خبری بود و نه از اندیشمندان این نهضت اثری؛ همچنان قرار بود جایگاه امام اسماعیلی که پیش از این در قلب حجت، داعی، مهدی و قائم قیامت، مفهومی سیال داشت، در ژانر شیخ و مرشد به حیات خود ادامه دهد. از امامت اسلام شاه (۸۲۸-۷۷۱ هجری) و محمد بن اسلام شاه در شجره‌نامه‌های اسماعیلی یاد شده است. به گفته خراسانی فدایی، محمد بن اسلام شاه (۸۶۸-۸۲۸ هجری)، معاصر شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۸۹۲ هـ) بود. او به دلیل گزارش‌های بدخواهان، توسط صفویه مورد تعقیب قرار گرفت. به هند فرار کرد و بعداً به دلیل نقش خود در گسترش تشیع در این کشور، اجازه بازگشت به ایران یافت و سرانجام هم در شهر بابک به خاک رفت (خراسانی فدایی، ۱۳۶۲: ۱۲۵-۱۲۴). اما مرعشی می‌گوید که او معاصر تیمور بود. وی دستور داد که اگر این «ملحد» به اسلام برنگردد «به یاساق برسانند» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۵۵-۵۴ و ۶۵-۶۲). تیمور، «طایفه گمراه اسماعیلیه» را در دیلمان، رودبار، پادز، کوشیجان و بعضی نواحی اشکور از دم تیغ گذراند (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۳). هر چند با وجود این قتل عام‌ها بازماندگان اسماعیلی تا دوران صفوی، در این نواحی باقی ماندند (رابینو، بی‌تا: ۲۶-۲۸).

آنچه در این گزارش‌ها مورد توجه پژوهش کنونی است، تداوم نوع نگاه جهان اسلام به اسماعیلیان است که همچنان به مانند دوره‌های قبل، «ملاحظه» نامیده می‌شدند و از آنها خواسته می‌شد که با توبه به اسلام برگردند. در واقع، نوع رفتاری که با اسماعیلیان طی سده‌های هشتم و نهم هجری می‌شد و کنش آنها به این رفتارها، تداوم سیاست‌های گذشته، یعنی دوره پیش از سقوط الموت است. بدین معنا که اسماعیلیان، حتی پس از سقوط الموت و از بین رفتن خلافت، همچنان به عنوان فرقه‌ای جدا از جهان اسلام و معارض با حکومت‌های مستقر در ایران شناخته می‌شدند.

وجود دارد. ظاهراً شاه نزار دوم ملقب به عطاءالله، گروهی خراسانی (ستوده، ۱۳۸۵: ۲۰۴) را در سیرجان کرمان مستقر کرد که «قریه‌های خوب و معمور» (شیروانی، بی‌تا: ۳۱۲؛ می‌خوانند، ۱۳۳۹: ۵۷۶) داشت. این گروه که عطاءاللهی نامیده شدند، به ظاهر از فرقه اسماعیلیه متمایز، اما در واقع هر دو یکی بودند. مؤلف تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، هنگام شرح شورش آقاخان محلاتی از نوادر شاه نزار علی، به حضور این گروه در شهر بابک کرمان هم اشاره کرده است (محمود محمود، ۱۳۷۸: ۵۱۹). شاه نزار علی، دهکده‌ای معروف به «کوهک آقا نزار» تاسیس کرده بود (DUMASTA, 1939: 23). این مهاجرت‌ها گسترده نبود زیرا کرمان در این زمان به دلیل نظارت شدید والیان صفوی و بویژه ازدواج‌های سیاسی خاندان صوفی «شاه نعمت‌الله ولی» با آنان، جای مناسبی برای استقرار و فعالیت اسماعیلیان نبود. اما این گروه‌های کوچک مهاجر، زمینه استقرار ائمه نزاری را بتدریج فراهم کردند؛ به نحوی که پس از مدتی و بخصوص در اواخر دوره نادری، ائمه اسماعیلی که حالا دیگر پیروانشان در کرمان مستقر بودند، به آنجا مهاجرت کردند و به دلیل نزدیکی کرمان به بندر عباس و هند، با سهولت بیشتری، وجوهات پیروان هندی خود را دریافت می‌کردند. وزیر در شرح وقایع آن دوره به نامنی جاده‌های یزد و محلات اشاره کرده و گزارش داده که پس از استقرار امامان اسماعیلی در کرمان، به دلیل امنیت راهها، وجوهات هندی با سهولت بیشتری می‌رسیده است. گزارش به شرح زیر است:

«خلقی زیاد از مردم هندوستان در حیدرآباد دکن، جام لنگر و سایر بلاد هند، که اسماعیلی مذهب بودند و خمس اموالشان را بدون حیف و میل باید به امام می‌رساندند، چون آوردن مال از هندوستان به انجدان و محلات صعب بود بارها در عرض راه، راهزنان در میانه عقدا و یزد و نائین قافله آنها را غارت می‌کردند و بسیاری را می‌کشتند یا کلاتر و کدخدایان قصابات و قراء، به اسم گمرک و عَشور، بیشتر مالی که همراه داشتند می‌گرفتند و به این جهت کمتر مالی از هندوستان می‌رسید. بنابراین برای اینکه مال و مریدان، سالم از هندوستان به ایشان برسند، به شهر بابک که به بندرعباس و هندوستان نزدیک بود نقل مکان کردند» (وزیری، بی‌تا: ج ۲ / ۶۹۹-۶۹۸).

از اینجا به بعد تغییر مهمی در سیاست ائمه اسماعیلی اتفاق می‌افتد که ما همگونی و منطبق شدن جامعه اسماعیلی با کرمانی‌ها می‌نامیم. این همگونی و همزیستی در چند مرحله و به طور همزمان و به شرح زیر رخ داده است:

مراد میرزا، سی و ششمین امام نزاری هم گفته شده که چون «دعوی امامت می‌کرد» و «جمعی از اهالی انجوان و رستاق کاشان» به او پیوسته بودند و «از تمامی ولایت سند و کیج و مکران تُحَف و هدایا» به سوی او ارسال می‌شد توسط تهماسب کشته شد (قمی، ۱۳۵۹، ج ۱ / ۵۸۴-۵۸۲).

در این دوره و چنانکه در فرمان شاه تهماسب به امیرخان موصول در مورد دستگیری مرداد میرزا ملاحظه می‌شود، صفت «ملحد و بی‌دین» به کار رفته است:

«آن ملحد را به دست آورده شکنجه کند که تمامی مریدان را به دست دهد و در آن حوالی هر جا مرید او باشد از ترک و تاجیک و عرب تمامی را به قتل آورده مال و املاک را به تمامی ضبط کند» (قمی، ۱۳۵۹، ج ۱ / ۸۳-۵۸۲).

سرانجام در انجدان، موقعیت اسماعیلیان، به قدری ضعیف شد، که به ناچار، مجبور به کتمان عقاید خود و تقیه شدند. استفاده مکرر از واژه «سید حسینی» بر روی صندوق‌های قبور ائمه اسماعیلی در انجدان نظیر: «هذا مرقد مطهر مقدس منور حضرت شاه مستنصر بالله بن شاه عبدالسلام الحسینی» (ایوانف، ۱۹۳۸: ۵۴ به نقل از معماری، ۱۳۹۱: ۱۱۵) یا «هوالله، غلام شه دین، محمد بن محراب الحسینی سنه ۹۰۷، ابن خلیل الله الحسینی سید علی ابن محمد صالح الحسینی محمد صالح، سنه ۹۷۱» (معماری، ۱۳۹۱: ۱۳۱)، گویای ناکامی سران اسماعیلی در جدال و تعارض با دولت‌های وقت بود.



کتیبه ابن خلیل الله الحسینی بر فراز کوه، دوران شاه نورالدهر (معماری: ۱۳۹۱: ۲۱۰).

امامان اسماعیلی در همگونی و تلفیق با جامعه ایرانی؛ دوره کرمان

هنگامی که سران اسماعیلی در انجدان با ناامنی مواجه شدند جای مناسبی برای استقرار و مهاجرت نداشتند. گزارش‌هایی از مهاجرت گروه‌های کوچک به کرمان و شهر بابک در اواخر دوره صفوی

بناهای مجلل و خرید املاک و مستغلات و بذل و بخشش مال، میان بزرگ و کوچک بلوکات کرمان، باعث شهرت ائمه نزاری به بزرگ‌منشی و کسب جایگاه اجتماعی در این ایالت شد. ائمه اسماعیلی به عنوان مالکان و سرشناسان معتبر، نه تنها محبوبیت مردمی کسب کرده بودند بلکه بتدریج در میان دولتمردان حکومتی برجسته شدند. از همینجاست که بتدریج بین کرمانیان به سید حسینی، سید بزرگوار و سید کهکی، معروف شدند. هر چه امام اسماعیلی به کرمانیان توجه بیشتری می‌نمود کلمه «سید حسینی» و «اولادی از اولاد پیامبر» بیشتر در افکار و بر زبان‌ها رواج می‌یافت. این فقط تغییر نام نبود، بلکه یک تحول و به معنای عبور از یک دوره بود. در واقع، ائمه اسماعیلی بدون انجام تبلیغات مذهبی، توانسته بودند محبوبیتی مردمی کسب کنند و کرمانیان بیش از آنکه آنها را امام اسماعیلی بدانند، اولاد پیامبر(ص) می‌شناختند و توقع داشتند که در هر امری حتی در اداره کرمان، آنها به عنوان سادات جلیله، پیشقدم گردند. سران اسماعیلی با درک این شرایط، بتدریج مسئولیت زندگی و مشکلات مردم را در مقام فرزندان رسول خدا به عهده گرفتند و به امور معیشتی مردم و اقتصاد آشفته کرمان رسیدگی کردند و به همین دلیل نیز، مردم کرمان انتظار داشتند که در همه چالش‌ها و مسائل کرمان، آنها پیشگام باشند. وظیفه‌ای که رهبران اسماعیلی که اینک کرمانی به شمار می‌رفتند به خوبی از عهده آن برمی‌آمدند و از این ایالت، در هرج‌ومرج پس از مرگ کریم‌خان زند، حملات افغان‌ها، سرکردگان محلی و خوانین بلوچ محافظت کردند. در واقع ائمه نزاری، با دو هویت جداگانه اما موازی در کرمان زندگی کردند؛ در حالیکه از نظر اسماعیلیان و بویژه پیروان هندی، به عنوان امام شناخته می‌شدند، در میان ساکنان کرمان / اولاد پیامبر (ص) نامیده شدند که بیش از دیگری، شایسته والیگری بودند. این گامی بلند، در بستری بدون تبلیغات مذهبی بود. تلاشی برای تبلیغ مذهب صورت نگرفته بود و حکام کرمان، نمی‌توانستند موقعیت و نفوذ اجتماعی آنان را که حالا دیگر نزد ساکنان کرمان بیگانه تلقی نمی‌شدند نادیده بگیرند. به نحوی که مقامات دولتی، وصلت خانوادگی با این «سید و اولاد پیامبر» را افتخاری بزرگ برای خود می‌شمردند. به گفته مولف تاریخ کرمان، شاهرخ خان حاکم کرمان، دختر سید حسن را به عقد لطفعلی خان پسر خود درآورد و در شب عروسی از «خانه سید» پیاده در رکاب عروس می‌رفت(وزیری، بی تا: ج ۲ / ۷۰-۶۹۸). هیچ‌گاه پیشوایان اسماعیلی، به این درجه از احترام نرسیده بودند که به عنوان سادات، با آنها وصلتی صورت گیرد؛ نه در شمال ایران و نه در

الف: ارسال مداوم مال نذورات که بدلائل اعتقادات

مذهبی، قطع نمی‌شود: به گفته وزیری، خوجه‌های هندی در ارسال مال به امام خود اصرار زیادی داشتند و مال و کالا هر ساله و به طور مداوم از هند می‌رسید (وزیری، بی تا: ج ۲ / ۶۹۹-۶۹۸). آنها حتی اگر در ارسال مال، موفق نمی‌شدند، آنرا را به دریا می‌ریختند یا در بیابان دفن می‌کردند به این امید که به امام خواهد رسید(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۶۶).

ب: خرید ملک و ضیاع در کرمان: ارسال مداوم مال،

امام اسماعیلی آن زمان یعنی «سید حسن بیگ معروف به حسنعلی»، را برانگیخت تا در گواشیر(بردسیر) دارالملک کرمان و نیز شهر بابک، ضیاع و عقار بسیاری بخرد و شروع به ساخت و ساز بناهایی کند که وزیری آنها را قصرهای رفیع و عالی توصیف کرده است(وزیری، بی تا: ج ۲ / ۶۹۸-۶۹۹ و ۶۵۸).

پ: مدیریت بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی

کرمان توسط ائمه نزاری: در این زمان، که مصادف با مرگ نادر افشار بود، دولت یکپارچه‌ای در ایران وجود نداشت و چون کرمان در حاشیه امن کویر قرار داشت، کسی متوجه این ایالت نبود؛ خوانین زیادی در کرمان برای بدست گرفتن قدرت سرگرم کار خود بودند و احوال ایران هم پریشان بود و کسی به امور کرمانیان رسیدگی نمی‌کرد. مولف تاریخ گیتی‌گشا از حکومت شاهرخ خان پسر اسماعیل خان از نبایر ولیخان افشار بر کرمان سخن گفته که به گفته او چون «کرمان در کناری واقع بود، خود سر می‌زیست» (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۹۰). او و اجدادش، زمین‌های بسیاری در کرمان داشتند و مورد محبت کرمانیان بودند. بعید نیست که سران اسماعیلی از وی الگوگیری کرده بودند چون او هم مثل آنان اصالتاً اهل کرمان نبود. سید حسن بیگ، از یک طرف از وجوهات بدست آمده، ملک می‌خرید و از سوی، همزمان به کرمانیان که در این دوره در شرایط بد اقتصادی بسر می‌بردند، مال فراوانی می‌بخشید(وزیری، بی تا: ج ۲ / ۶۹۷-۶۹۲). در واقع امامان اسماعیلی از نذوراتی که به دلیل همجواری با کرمان هیچ‌گاه قطع نمی‌شد، برای مراقبت از مردم کرمان استفاده کردند. این سیاست، که در کلیه شهرها و بلوکات اجرا می‌شد، تلاشی سازمان یافته، برای احیای موقعیت پیشین، اما این بار نه با منازعه یا شرح اصول دعوت و اعزام داعیان، بلکه با تبدیل شدن به یک رهبر معنوی در میان کرمانیان انجام می‌شد.

ج: مقبولیت مردمی و افزایش شأن اجتماعی: از

آنجایی که از مهمترین مولفه‌ها و شاخصه‌های کسب جایگاه اجتماعی در تاریخ ایران، داشتن زمین و ملک است، ساخت و ساز

سوار و پیاده در موکب سید، حاضر شدند (وزیری، بی تا: ج ۲/ ۷۰۲). همین محبوبیت و مقبولیت مردمی بود که آقا محمد خان قاجار را واداشت با وجود نابودی حصار کرمان، املاکی در حوالی قم، کهک و محلات به عوض زمین‌های کرمان و شهرپلیک به سادات حسینی اسماعیلی واگذار کند (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۷۱). این بدین معناست که در مقایسه با ادوار گذشته، اسماعیلیه و سران آنها اینک نه تنها به اتهام بی‌دینی کشته نمی‌شدند، بلکه حتی در ازای آنچه در کرمان داشتند، زمین‌هایی به آنها تعلق می‌گرفت. اقدامی که خان قاجار نه تنها برای محدود کردن قدرت آنها انجام می‌داد، بلکه سادات بودن آنها، موجب ترس خان قاجار از هر حرکت جسورانه دیگر علیه آنها می‌شد. آنها علاوه بر سادات بودن، ملاکین بزرگی شمرده می‌شدند که بسان «لرد» زندگی می‌کردند (۲۴: ۱۹۳۹، DUMASTA) وصفی که گویای اوضاع متفاوت آنها نسبت به قرون گذشته است.

حاصل سخن اینکه، اسماعیلیان که تا پیش از این، رقیب حکومت مرکزی و مذهب رسمی بودند و حیاتشان همواره در معرض خطر بود؛ اینک خود مسئول حیات و زندگی کرمانیان شده بودند. آنها از «فترت» اواخر دوره صفوی عبور کردند و با ظهور در کرمان در قالب «سید»، جذب جامعه اسلامی کرمان شدند امری که مقدمه و زمینه‌ساز جذب بعدی آنها در دستگاه‌های دولتی زند و قاجار شد و این گام بلندی در تداوم حیات سیاسی آنها پس از قرن‌ها مبارزه بود. در این خصوص می‌توان به شورش آقاخان محلاتی اشاره کرد که پیشینه خانوادگی او در کرمان و سید بودنش عامل مهم پیشرفت او با وجود شورش در دستگاه قاجار بود. وی پسر «شاه خلیل‌الله ثانی» پسر ابوالحسن بود. شاه خلیل‌الله دوم، توسط فتحعلی شاه قاجار، به عنوان حاکم یزد به آن دیار اعزام شد (خراسانی فدایی، ۱۳۶۲: ۱۴۵) اما ظاهراً به دلیل برخی حسادت‌ها، که شاهد رفت و آمد جمع کثیری نزد وی و آوردن زکات بی‌شمار به خدمتش بودند، کشته شد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۶۷). شاه قاجار برای جبران این فاجعه، حکومت قم و محلات را به پسر او، سید محمد حسن (آقاخان محلاتی) واگذار کرد و دختر خود سرو جهان خانم را به ازدواج او درآورد (حسینی، ۱۳۲۵: ۷).

حامد الگار می‌گوید که دلیل این احترام شاه، درآمدی بود که هر ساله از زائران هندی نصیب دولت ایران می‌شد. همچنین شاه قاجار، برای مردان روحانی احترام قائل بود و نزاری‌ها نیز بر قاجارها حق داشتند چون سال‌ها پیش ابوالحسن شاه، اجازه ورود لطفعلی خان زند را به کرمان نداده بود (الگار، ۱۳۷۰: ۱۷). اما واتسن و هالیستر معتقدند که دلیل حمایت شاه این بود که رهبر نزاری،

دوره الموت. چنین نگاهی از این زمان تا دوره قاجار از عوامل افزایش احترام اجتماعی و بهبود وضعیت اقتصادی آنها بود. والی‌شدن یکی از ائمه اسماعیلی یعنی سید ابوالحسن نوه سید حسن در زمان کریم خان زند، برخاسته از چنین جایگاهی بود. او را در شهر و بلوکات کرمان، «آقای مطلق» می‌نامیدند و در مناشیر و فرامین، «بیگلربیگی کرمان» می‌نوشتند. آقای مطلق، موفقیتی مشابه عناوین حجت و قائم بود که این بار از راه بذل و بخشش مال به دست آمده بود. بعلاوه او از سوی حکومت و بدلیل اعتبار پیشین، بر سیرجان، اقطاع، کوشک، ترزو، زرنده و کوبنان ریاست داشت و به همین دلیل، درآمد این نواحی هم، به خزانه او سرازیر می‌شد و بدین ترتیب، امام اسماعیلی هرچه بیشتر به بزرگ و کوچک مردم کرمان بدون توجه به مذهب آنها می‌بخشید، توان اقتصادی او بیشتر می‌شد گویی که این مال، مجدداً به خزانه او باز می‌گشت و او بازم مال بیشتری می‌بخشید (رجوع شود به وزیری، بی تا: ج ۲/ ۷۰۰-۶۹۸). وی نزد اهالی کرمان، سیدی معزز و قابل احترام بود که امنیت قوافل را در سیستان و کرمان و بندرعباس تامین می‌کرد و پیشوا و «امامی مفترض الطاعه» نزد پیروان و تفنگچیان خراسانی و عطاءاللهی خود بود که از شهر بابک محافظت می‌کردند (وزیری، بی تا: ج ۲/ ۷۲۷ و ۷۱۵ و ۷۰۰). مهمترین نویسنده این زمان یعنی وزیری در این خصوص می‌گوید: «انصافاً سید معزی الیه، با سکنه شهر و بلوک، حسن سلوک را ظاهر می‌نمود» (وزیری، بی تا: ج ۱: ۳۳۳)؛

در این زمان، سران اسماعیلی در کرمان، بیشتر در قالب زمیندار دارای روحیه کدخدا منشی به شمار می‌روند تا امامانی با عناوین عرفانی و صوفیانه که مانند امامان پیشین نزاری نظیر مستنصر بالله دوم به دنبال تأسیس مدارس دینی و گسترش عقاید باشند. آنها به درجه‌ای از مقبولیت و مشروعیت مردمی در کرمان رسیده بودند که در دوره‌های گذشته بی‌سابقه بود؛ در یک نمونه هنگامی که کرمان پس از انتشار خبر مرگ کریم خان زند، مورد هجوم اعظم خان افغان و محمد حسین خان سیستانی حاکم بم قرار گرفت، «به اندک زمانی، هفت هزار نفر لشکر کاری کارزاری» به همراه اعظم و اکابر کرمان، تحت لوای سید ابوالحسن خان، فراهم آمدند (وزیری، بی تا: ج ۲/ ۷۰۴-۷۰۵، ۷۰۸)؛ در حالیکه به گفته وزیری، همین خوانین و اعظم در زمان والیگری میرزا حسین رابینی، «به هیچ وجه وقعی بر اوامر و نواهی او» نمی‌گذاشتند (وزیری، بی تا: ج ۲/ ۶۹۶-۶۹۵). هنگامی که صادق خان زند هم در سال ۱۱۹۳ هجری از کرمان نیروهایی را برای جنگ با زکی خان خواست، به اندک زمانی هشت هزار نفر

به بخشش و سخاوت که از آباء و اجدادش که چندی در کرمان حکومت کرده بودند، بخصوص وصلت با خانواده شاه قاجار اشاره کرده و می‌گوید که کرمانیان، او را اردشیر بابکان و صاحب شهر بابک و کرمان انگاشته بدو پیوستند و سیرجانی‌ها به اندک زمانی اطاعتش را پذیرفتند (هدایت، ۱۳۳۹: ۸۷۷-۸۷۶ و ۲۴۹). خورموجی نیز، «سید محمد حسن الحسینی المعروف به آقاخان» را «غصنی از اغصان دوحه‌علیاء نبوت» نامیده که «زشتی گفتار و تحکمت ناهنجار صدر دولت ایران» باعث طغیان او شده بود (خورموجی، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۴).

مقایسه گزارش‌های فوق، با نوشته‌هایی که سابق بر این علیه اسماعیلیان، درج شده بود، صرف نظر از دلیل واقعی قیام وی، گویای آن است که علاوه بر اینکه، آقاخان عنصری بیگانه و جدا از جماعت ایرانی متصور نشده، بلکه همچنین به دلیل سید بودن با احتیاط در مورد او گزارش شده است. خود آقاخان نیز در نامه‌ای خود را در زمره ایرانیان ذکر کرده و علت شورش خود را توضیح داده است:

«همه علما، حکام و روسا مرا ترغیب کرده‌اند که از مردم بیچاره حمایت کنم. ایران آن قدر فقیر است که همه نجباء و محترمین و علما می‌گویند که جز من حتی یک نفر در ایران باقی نمانده که بتواند پنجاه نفر سوار را غذا بدهد» (بوس، ۱۳۷۶: ۲۹).

سخنان وی در کتاب عبرت/فرو و تاکید بر پیغمبر و «جد ما سیدالشهداء» (حسینی، ۱۳۲۵: ۴۹) نشان می‌دهد که وی خود را به عنوان یک رهبر مردمی و محبوب از نسل سادات حسینی یا یک «شاهزاده ایرانی» تصور کرده است چنانکه می‌گوید:

«اجداد بزرگوارم، عروه الوثقیای دین و حبل‌الله المتین‌اند. در مصر چند پشت از اجدادم سلطنت و خلافت را متصدی بودند و رواج مذهب جعفری را به قانون اثنی‌عشری که حال نسبت به شاه اسماعیل صفوی می‌دهند ایشان دادند و من بقیه آن خاندانم» (حسینی، ۱۳۲۵: ۲۱؛ ۱۹۰۳: ۱) (DUMASTA, ۱۹۰۳: ۱).

وزیری هم در حاشیه تاریخ کرمان به مهر منتسب به آقاخان اشاره کرده که روی آن با خط نستعلیق نوشته شده بود: «هر حسینی نسبی صاحب خلق حسن است» (وزیری، بی تا: ج ۲/ ۷۸۳).

محتوای گزارش‌هایی که به تبیین شورش آقاخان پرداخته‌اند گویای این است که نه تنها رهبران اسماعیلی تا زمان عزیمت از ایران، لقب سید حسینی را به عنوان حقیقتی که به آن عادت کرده بودند، پذیرفتند؛ امری که در کرمان رخ داده بود؛ بلکه

فدائیان زیادی داشت و شاه ترسید و سعی کرد قاتلان را مجازات کند و در حق فرزند او محبت نماید (واتسن، بی تا: ۱۸۴-۱۸۵؛ هالیستر، ۱۳۷۳: ۳۷۶). سیمونیچ وزیر مختار روسیه می‌گوید، شاه و قائم مقام در انتصاب آقاخان به حکومت کرمان تنها به نفوذ او در میان فرقه اسماعیلی توجه داشتند که عده‌شان در این ایالت زیاد بود. او عنوان سید یا اولاد پیغمبر داشت و فتحعلی شاه می‌خواست در نظر عموم تظاهر کند که به چیز دیگری جز سیادت وی اعتنا ندارد و به همین دلیل یکی از دخترهایش را به عقد نکاح پسر وی درآورد (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۸۴).

آقاخان در کتاب عبرت/فرو می‌گوید که برای شاه قاجار وصلت با ما افتخاری بود. کرمان «از کثرت تاخت و تاز بلوچ و افغان ویران» شده بود و لذا «پادشاه مرحوم به صوابدید میرزا ابوالقاسم قائم مقام ... مرا طلبید و فرمودند که چون حکومت کرمان متعلق به اجداد تو بود حال نیز تعلق به تو دارد» (حسینی، ۱۳۲۵: ۹ و ۷). دیدگاه اعتمادالسلطنه صحیح‌تر به نظر می‌رسد او می‌گوید: خلیل شاه، از سادات حسینی بود و به دلیل رهبری بر اسماعیلیان در ایران و هند «اعتباری داشت» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۳/ ۱۵۳۷).

ظل‌السلطان هم به کدخدایی فتحعلی شاه در حل این مشکل و سادات بودن رهبر کشته شده اسماعیلیه اشاره کرده و در سرگذشت مسعودی چنین گفته است: «این سید محترم را شهید کردند. فتحعلی شاه و سلسله قاجاریه که حقیقتاً فانی خانواده طهارت هستند انتقام بسیار شدیدی از قاتلان آن مرحوم کشیدند. بعضی را چنان گمان بود که مرحوم خاقان مرید آقاخان است. ولی این تهمت صرف است چه خاقان مرید شیخ جعفر مرحوم و میرزای قمی بودند فقط محض کدخدائی بود که به آن سید بزرگوار کرده بودند» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸، ج ۲/ ۴۳۹-۴۴۰).

افزون بر تأکید منابع فوق‌الذکر در مورد موقعیت اجتماعی سادات اسماعیلی، که به وصلت آنان با قاجارها انجامیده بود، اهمیت این جایگاه در شورش آقاخان محلاتی در کرمان نیز قابل توجه است. منابعی که به بررسی این شورش پرداخته‌اند، به دلیل احترام به جایگاه سادات، جانب احتیاط را از نظر دور نداشته‌اند. چنانکه به طور مثال گفته شده که آقاخان، به دلیل پاره‌ای خودسری‌ها و عدم پرداخت مالیات به خزانه دولت، از مقامش عزل شد (وزیری، بی تا: ۲/ ۷۷۲-۷۷۳). هدایت نوشته است: «این سید جلیل بواسطه کثرت و بسیاری اصحاب دعوت از مرید و امت همیشه در سرش هوای عصیان و ادعای خودسری و طغیان بود». وی به «جماعت موروثی» از بلوچ، رودباری، عطاءاللهی، خراسانی، شهر بابکی، افغانی و اهالی حیدرآباد سند، به همراه حسن شهرت

انتشار دعوت اسماعیلی در این ایالت به جای گذارد. آنها با جامعه مسلمان ایرانی، تطبیق و سازگار شدند و در پی همین انطباق، شروع به رشد و بالندگی نمودند؛ امری که در هیچ یک از دوره‌های تاریخی، موفق به کسب آن نشده بودند. حتی دشمنان آنان نیز نتوانستند سادات بودن آنها را نادیده بگیرند. احترام فتحعلی شاه به سادات حسینی و نیز رفتار متفاوت آقامحمد خان با کرمانیان و سران اسماعیلی که یکی را کور می‌کند و دیگری را در زمره سادات تبعید می‌کند، گویای قرار داشتن سران اسماعیلی در چنین جایگاهی است. این در حالی بود که از سده سوم هجری تا زمان حکومت افشارها بر ایران، به بهانه‌های مذهبی و از جمله ملحد بودن، بارها قلع و قمع می‌شدند اما در دوره قاجاریه و در شورش محلاتی به عنوان آخرین بازمانده ائمه نزاری در ایران، ملاحظه نمودیم که منابع معاصر آن ایام، از وی با عنوان سید جلیل نام می‌برند و با احتیاط به تحلیل شورش او پرداخته بودند همان احتیاطی که ریشه در احترام به سادات و اولاد پیامبر(ص) داشت. در حقیقت محیط جغرافیایی کرمان، بینش امامان نزاری را تغییر داد. آنها این تغییر را ابتدا از خود شروع کردند و سپس به محیط اطراف و جامعه بسط دادند و این خود مقدمه شکل‌گیری پایگاه اجتماعی امامان نزاری، در جامعه جهانی کنونی بود.

منابع

ادریسی آریمی، مهری (۱۳۸۲). «مقدمه‌ای بر حیات سیاسی اجتماعی اسماعیلیان نزاری در دوران زندیه». پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی، ویژه نامه شماره ۳۸، صص ۱۶۰-۱۳۵.

اعتماد السلطنه، محمد حسن (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴). *تاریخ معول*. تهران: امیرکبیر.

بادکوبه هزاوه، احمد (۱۳۹۵). «نفوذ اسماعیلیان در کرمان دوره سلجوقی (۵۸۳-۵۴۲هـ)». پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال سوم، شماره پنجم، صص ۲۹-۹.

باسورت، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). *سلسله‌های اسلامی جدید، ترجمه فریدون بدرمای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز*.

بوس، ماهر (۱۳۷۶). *آقاخان ها*. ترجمه محمود هاتف، تهران: کتابسرا.

تتوی، احمد بن نصر الله (بی‌تا). *تاریخ الفی*، بی‌جا: بی‌نا.

جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای*. تهران: دنیای کتاب.

حدودالعالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.

حسن بیگی، محمد؛ گنجلی، جواد (۱۳۹۵). «حیات امامان اسماعیلی در انجدان» (شاخه قاسم شاهی)، فصلنامه پارسه، سال ۱۶، ش ۲۷، پاییز و

همچنین حامیان دولت نیز که گزارشگر این شورش بوده‌اند جانب احتیاط را به واسطه سادات بودن آنان، در نظر گرفته بودند و به مانند گذشته دیگر اثری از القاب ملحد و بی‌دین در مورد اسماعیلیه گزارش نشده است و این امر گویای همگونی و سازگارشدن ائمه اسماعیلی در ولایت کرمان است که حتی شورش آقاخان محلاتی را تحت‌الشعاع رفتار و منش اجدادش که سال‌ها پیش در کرمان زندگی می‌کردند قرار داده بود.

نتیجه‌گیری

جنبشی که در عراق، کوفه و خوزستان آغاز شد و آفریقا، شام و ایران را در نوردید سرانجام در هند آرام گرفت. انجدان و کرمان نقش زیادی در تداوم این راه طولانی بر عهده داشتند. انجدان گرچه رستخیز ائمه اسماعیلی و نزاری شد اما نزاریان را چندان قدرتمند نساخت و همچنان از جامعه ایرانی جدا نگه داشت. اولین گام‌های قدرت‌گیری سران اسماعیلی در شهر کرمان برداشته می‌شود. این شهر از دو جنبه مهمترین کانون قدرت‌گیری ائمه نزاری و اسماعیلی بوده است:

اول، از نظر موقعیت جغرافیایی، فاصله و مجاورت با مراکز قدرت و تقویت بنیه اقتصادی و دوم از منظر سازگاری با جامعه ایرانی به نحوی که حتی با وجود تفاوت مذهبی با ساکنان کرمان، کرمانیان آنها را «ساداتی محترم و آبرومند» از نسل امام حسین(ع) می‌دیدند نه سران مذهب فرقه‌ای خاص؛ امری که بتدریج جایگاه اجتماعی و قدرت سیاسی ائمه اسماعیلی را افزایش داد و زمینه تبدیل شدن آنها در آینده به «والاحضرته‌های ثروتمند هند» را فراهم کرد. به تبع تقویت پایگاه اجتماعی سران اسماعیلی، جامعه اسماعیلی مذهب نیز انسجام از دست رفته خود را بازیافت. در واقع در حالی که انجدان برای استتار و تأمین نیازهای فرقه انتخاب شد، کرمان گزینه ارتباط بهتر با جوامع هندی و ایرانی بود.

رهبران اسماعیلی، ضمن استقرار در کرمان، تحت تأثیر همزیستی با شیعیان و صوفیه و نیز درک مشکلات و سختی زندگی کرمانیان، به عنوان نواده پیامبر(ص)، مسئولیت سرپرستی جامعه را بر عهده گرفتند. چنین به نظر می‌رسید که دیگر مسأله جایگاه امام و اخذ مالیات به مانند انجدان در اولویت برنامه‌های ائمه اسماعیلی نبود، بلکه آنها به عنوان سادات و اولاد پیامبر(ص)، وظیفه خود می‌دانستند که نذورات و اموال امام و نیز درآمد دولتی را که در مقام حاکم کرمان به آنها واگذار می‌شد، برای حل مشکل کرمانیان صرف کنند. اقدامی که تأثیری به مراتب بیشتر از تبلیغ و

الگار، حامد (۱۳۷۰). *شورش آقاخان محلاتی*، مجموعه مقالات شورش آقاخان محلاتی. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.

لسترنج، گای (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.

محمود، محمود (۱۳۷۸). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*. تهران: اقبال.

مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین (۱۳۶۴). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. تهران: اطلاعات.

مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۱). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به کوشش محمد حسین تسیب‌چی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.

مروی، محمد کاظم (۱۳۶۴). *عالم آرای نادری*. تصحیح محمد امین ریاحی، ترجمه عنایت الله رضا. ج ۳. تهران: کتابفروشی زوار

مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

معزی، مریم (۱۳۷۲). *اسماعیلیان ایران از سقوط الموت تا امروز با تکیه بر دوران معاصر*، کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

معماری، رزا (۱۳۹۱). *تاریخ اسماعیلیه انجمن (قرن ۹ تا ۱۲ هـ)*. استاد راهنما: مریم معزی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، گروه آموزشی تاریخ.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۳۳۹). *روضه الصفا*. تهران: کتابفروشی‌های مرکزی: خیام.

نامی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی گشا*. تهران: اقبال.

واتسن، رابرت گرنت (بی تا). *تاریخ ایران: از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸*. ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: سخن.

وزیری، احمد علی خان (بی تا). *تاریخ کرمان*. تصحیح باستانی پاریزی. تهران: علمی.

هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳). *تشیع در هند*، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: دانشگاهی.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). *تاریخ روضه الصفا ناصر*، تهران: خیام.

یزدی، شرف الدین علی (۱۳۳۶). *ظفرنامه*. تصحیح محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.

DUMASTA, NAOROJI M (1903). *A BRIEF HISTORY OF THE AGA KHAN*. BOMBAY: PRINTED AT THE TIMES OF INDIA PRESS.

Dumasta, NAOROJI M (1939). *The Aga Khan and his ancestors*, BOMBAY: THE TIMES OF INDIA PRESS.

زمستان. صص ۷۴-۵۱

حسینی، محمد حسین معروف به آقاخان محلاتی (حسنعلی شاه) (۱۳۲۵). *عبرت افزا*. تصحیح حسین کوهی کرمانی. تهران: روزنامه نسیم صبا.

خاوری شیرازی، فضل الله (۱۳۸۰). *تاریخ نواقرنین*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

خراسانی فدائی، محمدبن زین العابدین (۱۳۶۲). *تاریخ اسماعیلیه یا هدایتة المؤمنین الطالبین*. تصحیح سیمونوف. تهران: اساطیر

خورموجی، محمد جعفر بن محمد علی (۱۲۸۴). *حقایق الاخبار ناصر*. بی تا: بی جا.

دفتری، فرهاد (۱۳۸۰). «پندیات جوانمردی»، دانشنامه جهان اسلام. شماره ۵. صص ۷۶۸-۷۶۹.

دفتری، فرهاد (۱۳۹۳). *تاریخ و سنت اسماعیلیه*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.

رایینو، یاسنت لوئی (بی تا). *ولایات دارالمرز ایران: گیلان*، ترجمه جعفر خمایی زاده، رشت: طاعتی.

رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۵۵). *جامع التواریخ*. تصحیح محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرس. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

سالار بهزادی، عبدالرضا (۱۳۸۴). *بلوچستان در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ قمری*. تهران: بنیاد موقوفات افشار

سپهر. محمد تقی لسان الملک (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ*. ج اول، به کوشش جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

ستوده، منوچهر (۱۳۸۵). *نامنامه ایلات و عشایر و طوایف ایران تاریخی و فرهنگی*. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

سیمونج، ایوان اوسیپوویچ (۱۳۵۳). *خاطرات وزیر مختار: از عهدنامه ترکمن چای تا جنگ هرات*. ترجمه یحیی آرین پور. تهران: پیام.

شامی، نظام الدین (۱۳۶۳). *ظفرنامه، تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*، با مقدمه احمد پناهی سمنانی. تهران: بامداد

شیروانی، زین العابدین بن اسکندر (بی تا). *بستان السیاحه*. تهران: سنایی.

ظل السلطان مسعود میرزا (۱۳۶۸). *خاطرات ظل السلطان یا سرگذشت مسعودی*. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: اساطیر

قراقتی، حامد (۱۳۸۶). «بازخوانی شکل گیری فرقه آقاخانیه با تاکید بر نقش آفرینی مسائل سیاسی». نامه تاریخ پژوهان، پاییز، ش ۱۱، صص ۱۴۶-۱۰۲

قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹). *خلاصه التواریخ*. به کوشش احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.